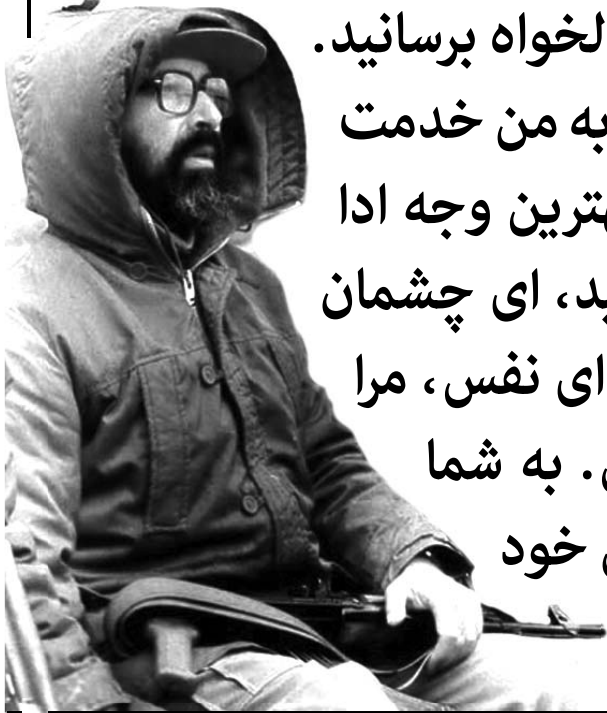


ای حیات! با تو وداع می کنم، با همه مظاهر و جبروتت...
ای پاهای من، می دانم شما چابکید، می دانم که در همه مسابقه ها گوی سبقت از رقیبان ربوده اید،
می دانم فداکارید، می دانم که به فرمان من مشتاقانه به سوی شهادت صاعقه وار به حرکت در می آید،
اما من آرزویی بزرگتر دارم، من می خواهم که شما به بلندی طبع بلندم، به حرکت درآید، به قدرت
اراده آهنینم محکم باشید، به سرعت تصمیمات و طرح هایم سریع باشید. این پیکر کوچک ولی سنگین
از آرزوها و نقشه ها و امیدها و مسئولیت ها را به سرعت مطلوب به هر نقطه دلخواه برسانید.
ای پاهای من در این لحظات آخر عمر آبروی مرا حفظ کنید. شما سال های دراز به من خدمت
کرده اید، از شما می خواهم که در این آخرین لحظه نیز وظیفه خود را به بهترین وجه ادا
کنید. ای پاهای من سریع و توانا باشید، ای دست های من قوی و دقیق باشید، ای چشمان
من تیزبین و هوشیار باشید، ای قلب من، این لحظات آخرین را تحمل کن، ای نفس، مرا
ضعیف و ذلیل مگذار، چند لحظه بیشتر با قدرت و اراده صبور و توانا باش. به شما
قول می دهم که چند لحظه دیگر همه شما در استراحتی عمیق و ابدی آرامش خود
را برای همیشه بیابید و تلافی این عمر خسته کننده و این لحظات سخت
و سنگین را دریافت کنید. چند لحظه دیگر به
آرامش خواهید رسید، آرامشی ابدی...



بخشی از آخرین دست نوشته شهید دکتر مصطفی چمران، دقایقی
قبل از شهادت، داخل ماشین و در حال رفتن به سوی دهلاویه که بعد از
شهادتش از جیب پیراهنش بیرون آورده شد درحالی که خون آلود بود...